

قیمومت و شخصیت زن



حبیب مظاهری

چکیده

این نوشتار، پژوهشی است تطبیقی در باب مسأله «قیمومت مرد بر زن و تأثیر آن بر شخصیت زن از نگاه قرآن کریم و عهدین» که غربی‌ها و پیروان عهد عتیق و عهد جدید این شبهه را مطرح کرده‌اند که قرآن با اعطای قیمومت زن به مرد، زن را فرودست انگاشته و شخصیت او را نادیده شمرده که این خود نوعی توهین به جنس زن است. و آنان آیه شریفه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء، ۳۴/۴) را برای اثبات مدعای خود به عنوان سند ارائه نمودند. لذا نگارنده در این نوشتار به صورت تطبیقی به موضوع «قیمومت در عهدین و قرآن کریم و تأثیر آن بر شخصیت زن» پرداخته است.

آیات عهدین و قرآن کریم اصل موضوع قیمومت مرد بر زن را تأیید نموده‌اند و مفسران کتاب مقدس و قرآن کریم نیز این قیمومت را موجب خدشه‌دار شدن شخصیت زن ندانسته‌اند، اما در دو مورد با همدیگر اختلاف دارند: ۱. محدوده قیمومت. ۲. عواملی که باعث به وجود آمدن این سلطه و حاکمیت برای مرد شده است.

در مورد محدوده قیمومت، سلطه مرد را در تمامی امور جامعه دانسته، ولی مفسران قرآن کریم در این باره بر دو گروه هستند عده‌ای آن را محدود به روابط زناشویی و

محیط خانواده دانستند و عده‌ای دیگر آن را تعمیم دادند که علاوه بر محدوده خانواده، در اموری که به تعقل و احساس کمتر نیازمند است، مرد را به عنوان قیم زن پذیرفتند. تأثیر این ایده‌ها بر شخصیت زن در بحث عواملی که موجب به وجود آمدن قیمومت شد، نمایان می‌شود.

بنابر گزارش عهدین، عواملی که باعث قیمومت مرد بر زن شده است، از این قرار است: الف: طفیلی بودن خلقت زن. ب: فریفته شدن زن. ج: عامل گناه بودن زن. د: تسلط مرد به عنوان کفاره گناهان زن. از این رهگذر معلوم می‌گردد که نگاه کتاب مقدس به زن در موضوع قیمومت نگاهی تحقیرآمیز است، اما بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند سرپرستی و نظارت بر امور خانواده را به عنوان یک تکلیف، بر دوش مردان نهاده است. از آن‌جا که سعادت و مصلحت هر جامعه‌ای در گرو داشتن ناظر و سرپرستی است که در فرض بروز مشکل، مرجع و فصل‌الخطاب باشد، خانواده نیز به عنوان عضو کوچکی از جامعه از این قاعده مستثنی نیست، و مرد را به عنوان قیم همسر معرفی نموده است.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، عهدین، قیمومت، شخصیت زن.

مقدمه

سعادت یا شقاوت آدمی در متن زندگی و روابط او با دیگران رقم می‌خورد. کیفیت رابطه ما بسته به این است که حقوق و جایگاه فردی و اجتماعی خود و دیگران را چگونه ارزیابی کنیم. از این رو، انسان همواره در تلاش بوده تا هم با تعقل و تجربه و هم با نگرش به ادیان و کتب آسمانی، شأن وجودی و حقوقی خویش را باز نماید؛ که در این روند زن و مرد به یک میزان دارای حق هستند... اجحاف بر حقوق زنان در بسیاری از جوامع بشری ناشی از برتر دانستن مردان نسبت به زنان است که بسیاری از این دست باورها، بدون این که ربطی به مذهبی خاص داشته باشد در مذهب‌های گوناگون رسوخ کرده‌اند.

امروزه در جوامع غربی - چه در میان پیروان عهد عتیق و چه در میان پیروان عهد جدید و چه در غیر این ادیان - پاره‌ای از اندیشه‌ها و عادت‌های جاهلیت گذشته رواج دارد که به نوعی می‌توان آن را جاهلیت مدرن نامید؛ چرا که در این جوامع در عین حالی که

مدعی حمایت از حقوق شهروندان علی‌الخصوص حقوق زنان هستند، در پرتو همین شعار فریبده حق و حقوق این گروه را به تاراج می‌برند، و از طرفی ناآگاهانه و یا مغرضانه به دین مبین اسلام حمله می‌کنند و آن را ناقص حقوق زن معرفی و بیان می‌دارند که قرآن، حکم به فرودستی زنان را امضاء نموده است.

برای معلوم داشتن درجه تأثیری که اسلام در وضع و حالت زنان بخشیده بهترین راه این است که به زمان قبل اسلام مراجعه نموده و مشخص داریم که وضع زنان در آن زمان چگونه بوده است و بعد از اسلام چگونه شده است و به چه مقامی رسیده است، عصر جاهلیت، زن را موجودی برزخ بین حیوان و انسان می‌دانستند که فائده خلقت وی فقط تکثیر نسل و خدمت به مرد بوده. پیدا شدن دختر برای زن موجب شئامت و بدبختی بوده و زنده دفن کردن آن‌ها رایج و شایع بوده است و جزء حقوق مشروع اولیای دختر شمرده می‌شد.

ناسازگاری محیط و چادر نشینی، شلاق بادهای سوزان موسمی بیابان خشک و سوزان، قتل و غارت و خونریزی و خون‌آشامی برای سیر کردن شکم خود و هزاران بدبختی‌های دیگر عواطف رقیق انسانیت و بشریت را از غالب مردم آن زمان چنان سلب کرده بود که آنان به دست خویش پاره جگر خویش را زنده زنده در گور می‌کردند^۱ و دخترانی که زنده می‌ماندند گذشته از آن که محلی از اعراب نداشتند در نظر مردم کالائی بودند برای اطفاء شهوت مردان، و گاهی چون دیگر کالاها به ارث پسر بزرگ می‌رسید و وارث مالک الرقاب او بود و پسر آزاد بود که او را به هر کسی که می‌خواهد ببخشد یا تزویج نماید، کنیزکان خود را به خود فروشی وا می‌داشتند، او هم مجبور بود تا در آمد خود از این راه به ولی نعمت خویش تسلیم کند، نه تنها اختیاری در مال و منال خود نداشت، بلکه حق حیات و نحوه زیستن نیز از او سلب شده بود.

اسلام نظریات تحقیر آمیزی را که نسبت به زن وجود داشت، منسوخ کرده است. بر اساس این ایده و تفکر، قرآن کریم در داستان‌های خود توازن را حفظ کرده و قهرمانان داستان‌ها را منحصر به مردان نکرده است و زنان در سرنوشت خود و جامعه و همچنین در رقم زدن تاریخ به نحوی که باعث احیای حیات طیبه می‌شود، نقش داشتند. با وجود آیات فراوان قرآن کریم در مورد شخصیت بخشیدن به زن، باز انگشت اتهام را به طرف قرآن

کریم اشاره می‌برند که این خود دلیل بر ناآگاهی و یا غرض ورزی این گونه افراد است. در این پژوهش سعی بر آن است که با تطبیق آیات کتاب مقدس و قرآن کریم مسأله «قیمومت مرد بر زن» را بررسی و همچنین چهره و شخصیت زن را در این مدار به تصویر بکشیم، تا مقام و منزلت او برای همگان در نزد خداوند و آیات این دو کتاب آسمانی - عهدین و قرآن - معلوم گردد.

لازم به ذکر است که منبع اصلی تحقیق خود قرآن کریم بوده است و در کنار آن از تفاسیر معروف دنیای اسلام نیز بهره گرفته شده است. در این پژوهش هیچ گونه توجهی به روایات اسلامی نشده است که بر اساس آن بخواهیم آیه ای از قرآن را به جهت دلخواه سوق دهیم و آن را معنی و تفسیر کنیم، و در بخش عهدین نیز منبع اساسی و اصلی، خود عهد عتیق و عهد جدید بوده است و تفاسیر معروف کتاب مقدس و کتاب تلمود و کتاب تاریخ تمدن است، هرچند این کتاب‌ها به نوبه خود بیانگر سیره عملی یهودیان و مسیحیان است، اما دوست نداشتم از نصوص آیات کتاب مقدس در مورد شخصیت زن، دست بکشم و به حواشی کار پردازم.

سؤالاتی که این نوشتار در پی دستیابی به پاسخی برای آنان است، از این قرار است:

۱. رویکرد عهدین و قرآن کریم نسبت به مسأله قیمومت و تاثیر آن بر شخصیت زن چگونه است؟
۲. آیا عهدین و قرآن کریم مسأله فرودستی زن را تأیید می‌نمایند؟
۳. دائرة قیمومت مرد بر زن در هر یک از عهدین و قرآن کریم چه مقدار است؟

قیمومت مرد بر زن

قرآن کریم همه جا از تساوی میان زن و مرد سخن رانده است و هر جا از زن سخنی به میان آورده است با احترام و عزت و تکریم به شخصیتش اشاره نموده است، اما در آیه ای از سوره نساء بنابه گفته برخی ایده «برتری مرد بر زن» را مطرح نموده است، چرا که مفهوم «قیم» بودن مرد همان فرودستی زن و سروری مرد است. البته اگر این ایراد بر قرآن کریم وارد باشد عین همین ایراد بر عهدین به طریق اولی وارد است، چرا که عهدین حاکمیت را به مرد داده است. لذا لازم است در ابتدای بحث به معنای کلمه «قیمومت» اشاره شود. صاحب المیزان آورده است: قیمومت از کلمه «قوام» مشتق شده است؛ که معنای آن

«قیام به امر شخص دیگر» است. ۲ و معنای «قوام» در سوره نساء، کسی است که تدبیر و اداره امور زن را به عهده دارد و احتیاجاتش را برآورده می کند. ۳

چه بسا علت این که قرآن کریم و عهدین تدبیر امور زن را به عهده مرد گذاشته اند، این باشد؛ از آنجا که طبیعت و فطرت زن مناسب و مطابق با وظایف سنگین حساسی است که نیاز به آمادگی جسمی، روحی و عقلی عمیق دارد و از آن رو که زن دارای روحی لطیف و عاطفه ای رقیق می باشد، وظیفه حفظ، بقاء و پرورش نسل انسانی به او واگذار شده است. ۴ مطمئناً این وظائف محوله نیازمند رفاه، آرامش و آسایش است، وظیفه تأمین نیازهای ضروری زن و نیز وظیفه حمایت از او بر عهده مرد است و این مرد است که با تأمین نیازهای زن و اقدام به انجام امور ایشان آرامش او را رقم می زند. معلوم است که این کار به نوعی مسئولیت و تقسیم کار است و به هیچ وجه فضل و برتری محسوب نمی شود.

قیمومت مرد بر زن در عهد عتیق

بعد از بیان معنای قیمومت، نوبت به طرح این مسأله با محوریت آیات عهد عتیق می رسد. جستجو در آیات عهد عتیق کتاب مقدس ما را به این نکته رهنمون می سازد که مسأله «قیمومت مرد بر زن» در همه زمینه ها بطور جدی مطرح است، اشاره به این نکته ضروری می نماید که مسأله قیمومت مرد بر زن در آیات خلقت زن نهفته است و این آیات معیار اساسی برای کتاب مقدس است تا بر اساس آن به ترسیم چهره زن پردازد. لذا به آیاتی که «مسأله قیمومت مرد بر زن» بیان نموده، اشاره می شود.

«هنگامی که خداوند آسمان ها و زمین را آفرید، هیچ بوته و گیاهی بر زمین نرویده بود، زیرا خداوند هنوز باران نبارانیده بود، هم چنین آدمی نبود که روی زمین کشت و زرع کند... آنگاه خداوند از خاک زمین، آدم را سرشت سپس در بینی آدم روح حیات دمیده، به او جان بخشید و آدم موجود زنده ای شد... خداوند آدم را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و از آن نگهداری کند و به او گفت از همه میوه های باغ درختان بخور، به جز میوه درخت شناخت نیک و بد، زیرا اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی مرد. خداوند فرمود: شایسته نیست آدم تنها بماند باید برای او یار مناسبی به وجود آورم. آنگاه خداوند همه حیوانات و پرندگانی را که از خاک سرشته بود، نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه نام هایی بر

آن‌ها خواهد گذاشت. بدین ترتیب تمام حیوانات و پرندگان را نامگذاری کرد، اما برای او یار مناسبی یافت نشد. آنگاه خداوند آدم را به خوابی عمیق فرو برد و یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرده و از آن دنده زنی سرشت و او را پیش آدم آورد، آدم گفت: این استخوانی است از استخوان‌هایم، گوشتی از گوشتم، نام او نساء باشد چون از انسان گرفته شده». ۵

مکدونلد در کتاب تفسیری خود بر کتاب مقدس، مسأله قیومت و حاکمیت مرد بر زن را از این آیات استخراج نموده است و با بیان چند استدلال در پی مطلب خود است: الف: خلقت حوا در مرتبه بعد از خلقت آدم صورت گرفته است. در تفاسیر علت مقدم شدن خلقت آدم بر حوا چنین آمده است؛ خداوند ابتدا آدم را خلق کرد و بعد از آن حوا، تا بیان کند سلطنت و حاکمیت از آن مرد است و او را به عنوان سر زن، یعنی: قائد، معرفی نموده و حوا را در مرتبه دوم خلق کرد تا در مقابل مرد خاضع باشد. ۶

ب: هنگامی که آدم خواب بود خداوند دنده‌ای از دنده‌های آدم را گرفت و حوا را آفرید. در جواب این سؤال که خواب آدم چگونه خوابی بود؟ تفاسیر در شرح بر آیه بیان داشته‌اند؛ خداوند منتظر نماند تا آدم به طور طبیعی به خواب رود بلکه او را به خواب عمیقی برد تا او دردی احساس نکند و این عملیات جراحی را انجام داد. و نکته مهمی که از این آیات فهمیده می‌شود این است؛ قوام مرد به خودش است ولی قوام زن به مرد. ۷

عهد عتیق بعد از بیان موضوع و جریان خلقت اولین مرد و اولین زن به مسأله خروج از بهشت می‌پردازد که عامل آن را نیز زن معرفی می‌نماید، چرا که او با انجام اولین گناه شقاوت و بدبختی را برای انسانیت به ارمغان آورد، در این آیات نیز عهد عتیق به مسأله حاکمیت مرد بر زن پرداخته است.

«و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود هشیارتر بود و به زن گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می‌خوریم لکن از میوه درختی که وسط باغ است، خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید. مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید شد. و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر و دانش افزا،

پس از میوه‌اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد آنگاه چشمان هر دو باز شد و فهمیدند عریان هستند. پس برگ‌های درخت انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند. و آواز خدا شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم آنها را در باغ می‌خرامیدند. و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. و خداوند خدا آدم را ندا زد و گفت: کجا هستی؟ گفت: چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم. گفت: که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کرده بودم که از آن نخوری، خوردی؟ آدم گفت: این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه این درخت به من داد که خوردم. پس خداوند به زن گفت: این چه کار که کردی؟ زن گفت: مار مرا اغوا کرد که خوردم... و به زن گفت: آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم، و با آلم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد نمود...»^۸.

و خداوند جهت عقوبت زن، مرد را بر او مسلط ساخت... «و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو مسلط خواهد شد».^۹

در این آیات کتاب پیدایش، از آنجا که زن عامل فریب آدم معرفی می‌شود خداوند یکی از مجازات‌هایی که برای زن در نظر گرفت این بود که در تحت سلطه و حاکمیت مرد باشد.

لازم به ذکر است که مراد از مرد، جنس مذکر است که شامل پدر، برادر، شوهر، پسر و حتی نوه‌ای که سرپرستی او را به عهده می‌گیرد^{۱۰}، می‌شود. آیه‌ای که نشان می‌دهد جنس مرد بر جنس زن قیمومت دارد این آیه است که نوه را سرپرست مادر بزرگ معرفی نموده است؛

«پس بوعز با روت ازدواج کرد و خداوند به آن‌ها پسری بخشید، زنان شهر بیت لحم به نحو می‌گفتند: سپاس بر خداوند که تو را بی سرپرست نگذاشت و نوه‌ای به تو بخشید...»^{۱۱} نتیجه‌ای که می‌توان از این آیات استخراج نمود این است که آیات عهد عتیق سلطه و حاکمیت و قیمومت مرد بر زن را اعلام نموده است و علت آن را هم عقوبت نمودن زن به علت انجام اولین گناه دانسته است. و به نحوی خست جنس زن نمودار گشته است.

قیمومت مرد بر زن در عهد جدید

در پی بحث قیمومت در مسیحیت، دو دیدگاه شکل گرفت:

۱. دیدگاه تعادل مرد و زن که به هر دو انسان صدق می‌کند.

۲. زنان را به لحاظ اجتماعی و هستی‌شناختی نسبت به مردان تابع و فرودست معرفی می‌نماید. اساس الهیات فرودستی، اندیشه ریاست و برتری مردان نظام آفرینش است. این گروه، برتری مذکر را ذاتی اشیاء می‌دانند و بر این عقیده پایدارند که هرگونه اعطای استقلال به زنان، شورش علیه خداوند محسوب می‌گردد. و فرودستی زن صرفاً مربوط به جنبه‌های اجتماعی نیست، بلکه مربوط به فرودستی واقعی وی می‌باشد. زن به جهت فرودست بودن اگر مستقلاً عملی انجام دهد، گناه محسوب می‌شود چرا که او قربانی منشأ گناه است و زن با مستقل عمل کردن، موجب هبوط بشریت شده است. البته در این اندیشه از آنجا که زن تابع محض است، به عنوان قهرمان اخلاق در تواضع، رنج، عفت و از خودگذشتگی، مطرح است.

در مقابل این اندیشه، عده‌ای - که همان گروه اول هستند - با تمسک به این آیه که «خداوند زن و مرد را به صورت خود آفرید تا بر حیوانات حکمرانی کنند»^{۱۲}، هیچ کدام را بر دیگری برتری نداد، نظریه برتری را نفی کردند و تعادل را پذیرا شدند.^{۱۳}

سؤالی که در اینجا در ذهن متولد می‌شود، این گونه است که عهد جدید موافق کدام یک از این دو گروه است تساوی زن و مرد یا فرودست بودن زن؟ دستیابی به جواب بیان‌کننده چهره شخصیت زن از دیدگاه عهد جدید نیز هست.

در بخش عهد جدید کتاب مقدس موضوع «قیمومت مرد» در چند آیه وارد شده است:

۱. «سر مرد، مسیح است و سر زن، مرد، و سر مسیح، خدا... و مرد صورت و جلال

خداست، اما زن جلال مرد است».^{۱۴}

۲. «اجازه نمی‌دهم که زنان به مردان چیزی یاد دهند و یا برآنان مسلط شوند، زنان

باید در جلسات کلیسائی ساکت باشند».^{۱۵}

۳. «اما شما ای زنان مطیع شوهران خود باشید... چنان که ساره همسر ابراهیم چنین

بود».^{۱۶}

این آیات عهد جدید نیز مرد را حاکم مطلق بر زنان معرفی نموده است. همچنین که در قانون رومیان سلطان مطلق بر خانواده مرد است در قالب پدر یا همسر.^{۱۷} آنچه از این آیات برمی آید این است که قیمومت زن به مرد واگذار شده است و زن تابع مطلق محسوب می گردد. اما سؤال در این است که؛ آیا تبعیت از مرد خانواده به معنای فرودستی و ضعف شخصیت است؟

ولید مکدونلد پاسخ منفی به این سؤال داده است و در تفسیر خود آورده است: اطاعت و پیروی عنصر اساسی در اداره هر عمل از حکومت تا خانواده است، و خداوند در پاره ای از امور برخی را به پیروی از دیگری سفارش نموده است - حتی در پاره ای از امور، پیروی را واجب دانسته است. - لازم به ذکر است که اطاعت دلیل بر نقصان شخص مطیع از مطاع نیست؛ چرا که خداوند عموم مردم را به صورت خود آفرید بلکه اطاعت به معنای التزام مشترک و همکاری در امور است. و زن در مقام برابر با مرد قرار دارد، اما در سیطره مرد و مطیع مرد است مثل خضوع شرکاء در برابر همدیگر که دال بر برتری یکی بر دیگری نیست.^{۱۸} اما آنچه در آیات عهدین شخصیت زن را زیر سؤال برده تبعیت از مرد خانواده نیست بلکه نگرشی است که این آیات در باب شخصیتی برای زن به ارمغان آورده اند البته هدیه ای نامبارک، چرا که نگرش به زن به عنوان ام الفساد جامعه موجب شده که زن تحقیر شود. کفاره گناه اولیه، تسلط شوهر بر زن است این آیات موجب تحقیر شخصیت می شود و الا ذات قوامیت یا پیروی از مرد خانواده نمی تواند چنین باری را حمل نماید. بعد از بررسی آیات قیمومت مرد بر زن در عهدین که دال بر اثبات این حق برای مرد بودند، نوبت به بیان محدوده و گستره قیمومت می رسد.

دائرة قیمومت در عهدین

آیا دائرة قیمومت مرد بر زن فقط وابسته به محیط خانواده و زناشویی است یا همه امور جامعه را در بر می گیرد؟

با توجه به آیاتی که از عهد عتیق و عهد جدید ارائه شد، مشخص شد که دائرة قیمومت در تمامی مراحل زندگی جریان دارد، چرا که زن شخصیتی ثانوی و طفیلی و عامل اولین گناه که نتیجه آن ورود مرگ و سختی به دنیای انسانی بود، است. در تأیید این سخن

توماس آکوئیناس چنین آورده است: زن «طبیعتاً» تابع مرد است؛ زیرا در مرد قوه تمییز و تشخیص عقلانی بسیار بیشتری وجود دارد. در نتیجه زن در مقایسه با مرد، از لحاظ نیرو و شأن کاستی دارد.^{۱۹} لذا برتری مرد بر زن در همه امور لحاظ شده است.

بر اساس کلمات عهدین، مرد به منزله سر، در خانه است، یعنی: سلطنت و اقتدار خانواده از آن مرد است و در این بین زن مرکز و مصداق خضوع در برابر مردان است و هیچ گاه نمی تواند بر مرد مسلط شود یا قیمومت او را به دست گیرد، و این امانتی الهی است که زنان ملزم به رعایت آن هستند. اگر در خانه شوهری ضعیف النفس بود باید زن از مرد اطاعت کند و البته به او کمک کند تا جایگاه خویش را در خانه باز یابد. ملاحظه می شود این اطاعت در همه امور است، نه در همه کارهای نیکو بلکه هر کاری که قلب های ما از انجام آن مسرور نمی شود، نیز جاری است.

خلاصه آنکه کتاب مقدس چه در بخش عهد عتیق و چه در بخش عهد جدید مرد را در همه موارد زندگی خانوادگی و اجتماعی به عنوان قیم زن معرفی نموده است و بر زنان اطاعت از مردان را واجب نموده اند چرا که مرد به عنوان سر برای زن معرفی شده است. آیا این مسأله به عنوان تهدیدی برای شخصیت زن محسوب می شود؟ که مفسرین کتاب مقدس به این سؤال جواب منفی داده اند و اعلام داشته اند؛ این قیمومت در زندگی و جامعه به خاطر تقسیم کار و روحیه تعاون و همبستگی است. و محدوده آن را در تمامی امور جامعه از زندگی فردی تا زندگی اجتماعی جاری دانسته است و آن را محدود به زن و شوهر ننموده است بلکه جنس مرد به عنوان قیم زن مطرح است.

آنچه در این آیات مهم است آن است که شخصیت زن مورد تهدید قرار گرفته است، هرچند تفاسیر از یک دید اعلام نمودند که این آیات نقصی به لحاظ شخصیتی بر زن وارد نمی کند چرا که این احکام لازمه روح تعاون و همکاری در زندگی است ولی با وجود آیات فراوانی که وجود دارد علی الخصوص در رابطه با گناه و کفاره آن هیچ عقل سلیمی این توجیهاات را بر نمی تابد چه این که نهی از تعلیم و تعلم در کلیسا، عامل گناه بودن زن که یکی از ابزارهای قیمومت مرد بر زن است رابطه ای با تعاون و همکاری ندارد.

قیمومت مرد بر زن در قرآن کریم

انگیزه اصلی نگارنده از تدوین این نوشتار، پاسخ به شبهه‌ای است که عده‌ای در باب قیمومت مرد بر زن در قرآن کریم مطرح کرده‌اند؛ مبنی بر این که: قرآن کریم حکم به عدم تساوی زن و مرد داده و زن را فرودست شمرده است!

آیه‌ای که مستشکلین به آن استناد نموده‌اند: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (النساء، ۴/۳۴) مردان سرپرست و نگهبان زنانند به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند، است.

از شبهاتی که در این موضوع طرح و بحث می‌شود، قیمومیت و معنای آیه شریفه است، که در دستیابی به جواب از این اشکال «برتری مرد بر زن در قرآن» نقش مهمی ایفا می‌کند.

آیت الله جوادی آملی در تقریر این آیه شریفه نکاتی بیان داشته‌اند که برای حل اشکال نقش محوری دارد: اولاً: باید توجه نمود آنجا که زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن به عنوان دو صنف مطرح است هرگز مرد قوام و قیم زن نیست و زن هم در تحت قیمومیت مرد نیست. بلکه قیمومیت مربوط به موردی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد. ثانیاً: قوام بودن در این مقام نیز نشانه کمال و تقرب الی الله نیست، همچنان که در وزارتخانه‌ها، مجامع، جامعه‌ها افرادی هستند که قوام دیگری، یعنی: مدیر مسؤول و کارگزار و مانند آن هستند، اما این مدیریت فخر معنوی نیست، بلکه یک مسؤولیت اجرایی و تقسیم کار است. و ممکن است کسی که ریاست آن مؤسسه را به عهده ندارد، خالصانه‌تر از قیم کار کند و ارزش کار او نزد خدا مقرب‌تر باشد.

قوام بودن مربوط به مدیریت اجرایی است، توانایی مرد در مسائل اجتماعی و شم اقتصادی و تلاش و کوشش برای تحصیل مال و تأمین نیازمندی‌های منزل و اداره زندگی بیشتر است. و چون مسؤول تأمین هزینه، مرد است، سرپرستی داخل منزل هم با مرد است. اما این چنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی به دست آورد و بگوید من چون سرپرستم پس افضل هستم، بلکه این یک کار اجرایی است، وظیفه است نه فضیلت. همچنان که گذشت مکدونالد نیز چنین برداشتی از بحث قیمومت در آیات عهد جدید داشت. ۲۰

روح قیوم و قوام بودن وظیفه است؛ به همین خاطر قرآن کریم به زن نمی گوید تو در فرمان مرد هستی بلکه به مرد می گوید: تو سرپرستی زن و منزل را به عهده داری. اگر این آیه به صورت تبیین وظیفه تلقی شود نه اعطای مزیت آنگاه روشن می شود که «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» به معنای: یا ایها الرجال کونوا قوامین، یعنی: ای مردها شما به امر خانواده قیام کنید، است. همان طوری که برای مسائل قضایی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (النساء، ۴/۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید قیام به عدالت کنید. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» به این معنا نیست که زن اسیر مرد است و مرد قوام، قیم و فرمانروا است و می تواند به دلخواه خود عمل کند. هرگز این تکلیف نیامده فتوای یک جانبه بدهد و به مرد بگوید تو فرمانروا هستی و هرچه می خواهی بکن؛ اسلام این دو حکم الزامی را در کنار هم ذکر می کند از یک سو به زن در مقابل شوهر دستور تمکین می دهد و از سوی دیگر به مرد در مقابل زن دستور کارپردازی و سرپرستی می دهد و این هردو بیان وظیفه و جریان امور خانواده است و هیچ یک نه معیار فضیلت است و نه موجب نقص. ۲۱ در نتیجه اولاً: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» مربوط به زن در مقابل شوهر است نه زن در مقابل مرد. ۲۲ البته علامه طباطبائی به امور دیگری نیز تعمیم می دهد که بیان خواهد شد. ثانیاً: این قیومیت معیار فضیلت نیست بلکه وظیفه است. ثالثاً: قیم بودن زن و مرد در محور اصول خانواده است. گاهی زن قیم مرد است و گاهی مرد قیم زن. اگر مادر، پسر را از کاری نهی کرد و گفت: این کار مایه آزردهی من می شود در اینجا اطاعت مادر واجب است بر اساس این آیه شریفه: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (الإسراء، ۱۷/۲۳)؛ و پروردگارت حکم قطعی کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید حال اگر در نزد تو یکی از آن دو یا هر دو به کهن سالی رسند به آنان اف مگو و بر آن ها فریاد مزن و سخن درشت مگو و با آنان سخنی کریمانه مگو. و پسر نمی تواند بگوید که من چون در رتبه اجتهادی به سر می برم یا مهندس و طبیب شده ام دیگر تحت فرمان مادر نیستم و در حقیقت در چنین مواردی زن بر مرد قیم است، مادر بر پسر قیم است گرچه پسر مجتهد و یا متخصص باشد. ۲۳

البته این مبحث که پسر حق ندارد با حکم مادر مخالفت نماید، در آیات کتاب مقدس

نیز یافت می شود. مثل آیه: «ای فرزندان مطیع پدر و مادر خویش باشید زیرا این، خداوند را خشنود می کند». ۲۴

اما گروه دومی از مفسرین اسلامی^{۲۵} قیمومت را برای جنس مرد بر جنس زن دانسته اند نه فقط در مورد زن و شوهر. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» مردان بر زنان تسلط و حق نگهبانی دارند، مانند: تسلط و نگهبانی والی ها بر رعیت هایشان، و مردان مراقب احوال زنان بوده و کجی های آنان را راست می کنند. «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (النساء، ۳۴/۴)؛ مردان را در جثه و نیرو، و ادراک، و حسن تدبیر، و کمال عقل بر زنان برتری داده است. ۲۶

علامه طباطبایی در این باره فرموده اند: حیات زن، حیاتی احساسی است، هم چنان که حیات مرد، حیاتی تعقلی است. و به خاطر همین اختلافی که در زن و مرد هست، اسلام در وظائف و تکالیف عمومی و اجتماعی که قوامش با یکی از این دو چیز یعنی: تعقل و احساس است، بین زن و مرد فرق گذاشته، آنچه ارتباطش به تعقل بیشتر از احساس است - از قبیل ولایت و قضا و جنگ - را مختص به مردان کرد، و آنچه از وظائف که ارتباطش بیشتر با احساس است تا تعقل مختص به زنان کرد، مانند: پرورش اولاد و تربیت او و تدبیر منزل و امثال آن. ۲۷

ایشان در ادامه به حدود و شرائط قیمومت می پردازد و می فرمایند: قیمومت مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند، و معنای قیمومت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او، و دفاع از منافعش را سلب کند، پس زن همچنان استقلال و آزادی خود را دارد، هم می تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند، و هم می تواند از آن دفاع نماید و هم می تواند برای رسیدن به این هدف هایش به مقدماتی که او را به هدف هایش می رساند متوسل شود. بلکه معنای قیمومت مرد این است که مرد به خاطر این که هزینه زندگی زن را از مال خودش می پردازد، تا از او استمتاع ببرد، پس بر او نیز لازم است در تمامی آنچه مربوط به استمتاع و هم خوابگی مرد می شود او را اطاعت کند، و نیز ناموس او را در غیاب او حفظ کند، و وقتی غایب است مرد بیگانه را در بستر او راه ندهد، و آن بیگانه را از زیبایی های جسم خود که مخصوص شوهر است تمتع ندهد و نیز در اموالی که شوهرش در طرف ازدواج و اشتراک در زندگی خانوادگی به دست او سپرده و او را مسلط بر آن ساخته خیانت نکند. ۲۸

دایره قیمومت در اسلام

از دیدگاه مفسران و اندیشمندان حد و مرز قیمومت متفاوت است. عده‌ای این مسئولیت را در حد زندگی زناشویی محدود کرده‌اند و جمعی دیگر، دامنه آن را گسترش داده‌اند و به همه ابعادی که زندگی مرد و زن را به هم پیوند می‌زند، جاری دانسته‌اند.

استاد مطهری قیمومت را به زندگی همسری محدود می‌کند و معتقد است سایر شئونات زن را شامل نمی‌شود، مطلب را چنین ترسیم نموده‌اند: این که زن می‌تواند هر نوع دخل و تصرفی در سرمایه خویش داشته باشد، از استقلال اقتصادی برخوردار است و در باب اعتقادهایش آزادی اراده و فکر دارد و اساساً شخصیتی مستقل می‌باشد، این‌ها بیانگر این است که دایره قیمومت بسته به زندگی زناشویی است.

اما علامه طباطبائی - همچنان که از نظر گذشت - قیمومت مرد را مختص امور منزل ندانسته و آن را در روابط اجتماعی نیز جاری دانسته است و چنین بیان نموده است: بدیهی است که این قیمومت منحصر به روابط زن و شوهر نمی‌شود بلکه دامنه آن [نوع زن و مرد] را در تمام جهات زندگی فرا می‌گیرد؛ البته جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طائفه دارد، مثل: حکومت، قضاوت و دفاع. البته علامه طباطبائی به علت قوی دانستن قوه عاطفه و کمی قوه تعقل در زنان به این نتیجه رسیده‌اند که قیمومت در همه مراحل اجتماعی جاری است؛ لذا فرموده‌اند: مهار کارهای اجتماعی را باید به عقل قوی‌تر سپرد، که در آن از فرمانروائی عواطف جلوگیری می‌شود، مواردی همچون حکومت، قضاوت و جنگ، باید به کسانی داده شود که عقل‌شان ممتاز و عواطف‌شان ضعیف باشد؛ یعنی: باید به مردان سپرده شود نه زنان. ۲۹

یکی از اندیشمندان در ردّ نظریه علامه طباطبائی فرموده‌اند: سرپرستی مرد مربوط به تنظیم زندگی و برنامه ریزی در زندگی زناشویی است که با توجه به مسئولیت مالی خانواده و بعضی از ویژگی‌های ذاتی مرد، او را به عنوان سرپرست زن معرفی کرده؛ ممکن است کسانی این قیمومت را تعمیم داده و در همه مسائل اجتماعی از قبیل قضاوت و حکومت و... جاری بدانند اما ما چنین مفهومی از این آیه که سیاقش مربوط به زندگی خانوادگی است نمی‌یابیم.

به هر صورت قیوموت مرد هیچ نقصی بر شخصیت زن وارد نمی کند چه آن که خدائی که بر اساس آیات شریفش در قرآن کریم شخصیت نابود شده زن را احیاء کرد همین خدا در تقسیم مشاغل اجتماعی و خانوادگی سرپرستی را به مرد واگذار کرده تا زنان فارغ البال و با احساس امنیت خاطر به مسائل تربیتی خانواده و جامعه مشغول شوند.

گزیده سخن

در اینجا بحث حول دو محور گردش می کرد: اول؛ ثبوت قیوموت مرد بر زن. دوم؛ حدود قیوموت؛ در محور اول بحث با توجه به آیه شریفه سوره نساء این حق برای مرد ثابت شد و در میان همه گفته ها چه آن ها که محدوده قیوموت را به امور خانه محدود کردند و چه کسانی که قیوموت را در همه امور جامعه تعمیم دادند؛ متفق القول بیان کردند که این قیوموت وظیفه است نه فضیلت مرد بر زن و هیچ نقصی بر شخصیت زن نیست. اما در محور دوم؛ عده ای قائلند که روح قیوموت فقط میان زن و شوهر است. اما برخی از مفسرین آن را تعمیم دادند و قیوموت نوع مرد بر زن را مطرح نمودند نه قیوموت شوهر بر همسر. ولی با توجه به بحث ها ظاهر امر این است که قیوموت فقط در مورد زندگی زن و شوهر است.

نتیجه تطبیقی

در تطبیق بین این سه کتاب آسمانی موضوعی که در آن مشترک هستند، اصل ثبوت قیوموت مرد بر زن است. حال بحث هایی که پیرامون آن مطرح شد از جمله این که آیا این قیوموت توهین و نقصی بر شخصیت زن محسوب می شود؟ که همه تفاسیر - از کتاب مقدس و قرآن کریم - جواب منفی در قبال این سؤال ارائه دادند؛ چرا تفاسیر عهدین آورده اند؛ بازگشت مسأله قیوموت به مسأله تعاون در زندگی است و یا تقسیم کار در خانواده، و برخی مفسرین قرآن آورده اند که مسأله قیوموت به تقسیم کار در جامعه بر اساس ساختمان روحی و جسمی انسان برمی گردد، و در هیچ جای دنیا این نحوه تقسیم، توهین محسوب نگردیده است. البته گفته های مفسرین کتاب مقدس با «ان قلت» روبروست و نمی توان قیوموتی که عهدین مطرح نموده را محل به شخصیت زن ندانست. که در ادامه با نگاهی به

فاکتورهای قیوموت پرده از جان سخن برداشته می شود.

اما «محدوده قیوموت در کتاب مقدس» در کل امور جامعه است که جنس مرد قوام بر جنس زن است ولی در مورد «محدوده قیوموت در قرآن» بین مفسرین اختلاف وجود داشت؛ برخی در محدوده زندگی خانوادگی و برخی دیگر محدوده آن را در کل امور می دانستند.

آنچه در اینجا مهم است تأثیر این امر بر شخصیت انسانی زن است، پیش از این آوردیم که مفسرین کتاب مقدس و قرآن کریم این امر را به عنوان نقصی بر شخصیت زن مطرح ننموده اند و به کلی آن را رد کرده اند. اما آنچه در این میان تعیین کننده است و می تواند مخاطب را به جواب این سؤال «آیا موضوع قیوموت نقصی بر شخصیت زن هست یا نه؟» رهنمون باشد؛ فاکتورهایی است که بر اساس آن کتاب مقدس و قرآن کریم مرد را به عنوان قیم معرفی نموده اند.

فاکتورهای کتاب مقدس که به موجب آن قیوموت زن را به مرد واگذار کرده است:

الف: طفیلی بودن خلقت زن. ۳۰ ب: فریفته شدن زن. ۳۱ ج: عامل گناه بودن زن. ۳۲
د: تسلط مرد به عنوان کفار گناهان زن. ۳۳ ه: عبارت «مرد، سرزن است». ۳۴ و: زن، جلال مرد است. ۳۵

این آیات موجبات اعطای قیوموت به مرد را فراهم نموده است تعجب آن است که مفسرین کتاب مقدس این موارد را نقص شخصیتی برای زن نمی دانند. حال آن که همه این موارد حمله و توهینی به شخصیت انسانی زن است، هرچند غربی ها این ایرادات را به قرآن وارد می نمودند ولی معلوم گردید که آیات عهدین در رابطه با قیوموت و تأثیر آن بر شخصیت زن چگونه وارد شده است ولی در قرآن کریم ما با این گزاره ها روبرو نمی گردیم. از آنجا که مفسرین اسلامی در محدوده قیوموت دو گروه شدند، فاکتورهای ارائه شده توسط مفسرین نیز دو گروه است.

فاکتورهای گروه اول؛ گروهی که قیوموت مرد را فقط مربوط به مسائل خانه می دانستند:

الف: خداوند سرپرستی و نظارت بر امور خانواده را به عنوان یک تکلیف بر دوش مردان نهاده است از آنجا که سعادت و مصلحت هر جامعه ای در گرو داشتن ناظر و سرپرستی است که در فرض بروز مشکلی، مرجع فصل الخطاب باشد. ۳۶

ب: خانواده بر اساس روابط عاطفی، اخلاقی و تربیتی اعضای پایه ریزی شده است که محل رشد و تجلی فضایل و کرامت‌های انسانی است. لذا برای رسیدن به این مراحل نیازمند مدیری توانا است؛ و خداوند ریاست اجرائی خانواده را به مرد واگذار کرده است. ۳۷

ج: این یک نوع تقسیم کار و تحدید مسئولیت، در زندگی مشترک زن و مرد است. و نباید به عنوان تحکم و زورگوئی به زن قلمداد شود. بدین ترتیب قیومت به معنای اصلاح و تعدیل است نه تسلط و استبداد. ۳۸

د: این مسئولیت مرد، به منظور تامین آسایش همسر است تا زن در کمال رفاه و راحتی زندگی کند و زیر بار مسئولیت تامین هزینه زندگی احساس سنگینی نکند. ۳۹

لذا هیچ ضربه‌ای به شخصیت زن از این ناحیه وارد نمی‌گردد. با این توصیف کسانی که سرپرستی مرد را نقص زن و پایمال شدن حقوق او تلقی کرده‌اند استنباطشان ناصواب است.

فاکتورهای گروه دوم؛ گروهی که قیومت نوع مرد بر نوع زن مطرح نموده‌اند:

الف: حیات زن، حیاتی احساسی است، هم چنان که حیات مرد، حیاتی عقلی است. و به خاطر همین اختلافی که در زن و مرد هست، اسلام در وظائف و تکالیف عمومی و اجتماعی که قوامش با یکی از این دو چیز یعنی: تعقل و احساس است، بین زن و مرد فرق گذاشته، آنچه ارتباطش به تعقل بیشتر از احساس است - از قبیل ولایت و قضا و جنگ - را مختص به مردان کرد، و آنچه از وظائف که ارتباطش بیشتر با احساس است تا تعقل مختص به زنان کرد، مانند پرورش اولاد و تربیت او و تدبیر منزل و امثال آن. ۴۰

ب: مردان را در جثه و نیرو، و ادراک، و حسن تدبیر بر زنان برتری داده است. ۴۱

برخی از این فاکتورها که مربوط به ساختمان بدنی مرد و زن است اشکالی به آن وارد نیست. مثلاً در امر جنگ و نبرد و منازعات اجتماعی مردان سزاوارترند برای شرکت در این امور و توهینی به شخصیت زن محسوب نمی‌شود. اما در قسمت دیگر این فاکتورها شخصیت زن مراعات نشده است چرا که زن را فاقد تعقل لازم دانسته است و چه بسا این مسأله توهینی باشد بر زن. لذا از میان این بحث‌ها نظریه گروه اول - که نظریه منتخب این پژوهش است - سرآمد بقیه است چرا که در عین ثبوت قیومت هیچ نقص شخصیتی به زن وارد نمی‌شود.

نتیجه نهایی

این پژوهش در پی دستیابی به جوابی برای اشکالات وارده بر قرآن کریم از طرف غربی‌ها در مسأله قیمومت و تاثیر آن بر شخصیت زن بود. اشکال مطرح شده در این باب ادعایی بود که بیان می‌داشت قرآن کریم جنس زن را فرودست و زیر دست مرد معرفی نموده است و آنان آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (النساء، ۴/۳۴) را برای اثبات ادعا و به عنوان سند ارائه نمودند. لذا این نوشتار موضوع «قیمومت را در عهدین و قرآن کریم و تاثیر آن بر شخصیت زن» با روش مقایسه‌ای بررسی نمود.

خلاصه و نتیجه‌ای که از آیات کتاب مقدس و قرآن کریم به دست آمد این بود که این سه کتاب «عهد عتیق، عهد جدید و قرآن کریم» اصل موضوع قیمومت مرد بر زن را تأیید نموده‌اند که مفسران کتاب مقدس و قرآن کریم این قیمومت را موجب توهین و خدشه‌دار شدن شخصیت زن ندانستند، اما در دو مورد با همدیگر اختلاف داشتند: ۱. در مورد محدوده قیمومت. ۲. در مورد عواملی که باعث به وجود آمدن این سلطه و حاکمیت برای مرد شده است.

در مورد محدوده قیمومت کتاب مقدس، سلطه مرد را در تمامی امور جامعه دانسته ولی مفسران قرآن کریم دو گروه شدند که عده‌ای آن را محدود به روابط زناشویی و محیط خانواده دانستند و عده‌ای دیگر محدوده آن را تعمیم دادند که علاوه بر محدوده خانواده، اموری که به تعقل و احساس کمتر نیازمند است مرد را به عنوان قیم زن پذیرفتند. که تاثیر این ایده‌ها بر شخصیت زن در بحث عواملی که موجب به وجود آمدن قیمومت است، نمایان شد.

بنابر گزارش عهدین عواملی که باعث قیمومت مرد بر زن شده است از این قرار است:

الف: طفیلی بودن خلقت زن. ب: فریفته شدن زن. ج: عامل گناه بودن زن. د: تسلط مرد به عنوان کفار گناهان زن. از این گذرگاه معلوم می‌گردد که نگاه کتاب مقدس به زن در موضوع قیمومت نگاهی تحقیرآمیز است، اما بر اساس آیات قرآن کریم خداوند سرپرستی و نظارت بر امور خانواده را - به عنوان یک تکلیف - بر دوش مردان نهاده است از آنجا که سعادت و مصلحت هر جامعه‌ای در گرو داشتن ناظر و سرپرستی است که در فرض

بروز مشکل، مرجع فصل الخطاب باشد، خانواده نیز به عنوان عضو کوچکی از جامعه از این قاعده مستثنی نیست مرد را به عنوان قیم همسر معرفی نموده است.

-
۱. النحل، ۵۷/۱۶-۵۸.
۲. زن در آئینه جلال و جمال/۳۹۱.
۳. التحقیق فی کلمات القرآن، ۹/۳۴۴.
۴. المیزان، ۴/۵۴۳/ذیل آیه ۳۴ النساء.
۵. من وحی القرآن، ۱۳/۱۶۰-۱۶۲.
۶. تفسیر الکتب المقدس للمؤمن، ۱/۱۲۷۲.
۷. شرح سفر پیدایش «ماکتوش»/۶۹-۷۳.
۸. پیدایش ۳/۱۹.
۹. همان/۱۶.
۱۰. روت ۴/۱۳-۱۵.
۱۱. همان.
۱۲. پیدایش ۱/۲۶-۲۸.
۱۳. زن در مسیحیت «رادفورد رویتز»/ترجمه سید حسین عظیم دختی/مجله هفت آسمان/ش هجدهم/۱۳۸۲.
۱۴. نامه اول پولس به قرنتیان ۱۱/۳-۹.
۱۵. نامه اول پولس به تیموتائوس ۲/۱۱-۱۲.
۱۶. اول پطرس ۳/۱-۶.
۱۷. التفسیر التطبیقی للعهد الجدید/۸۴۰-۸۴۱.
۱۸. تفسیر الکتب المقدس للمؤمن «مکدونلد»، ۱/۸۵۰.
۱۹. متفکران بزرگ مسیحی «هانس»./ترجمه گروه مترجمان/۱۴۸.
۲۰. التفسیر التطبیقی للعهد الجدید/۵۸۸؛ تفسیر الکتب المقدس للمؤمن، ۱/۸۵۰.
۲۱. زن در آئینه جلال و جمال/۳۹۱.
۲۲. المیزان، ۴/۵۴۳/ذیل آیه ۳۴ النساء.
۲۳. زن در آئینه جلال و جمال/۳۹۳.
۲۴. رساله پولس کولسیان ۲۰/۳.
۲۵. التبیان فی تفسیر القرآن، ۳/۱۹۰؛ البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن/۸۴.
۲۶. ترجمه بیان السعادة، ۴/۵.
۲۷. المیزان، ۲/۴۱۵.
۲۸. همان، ج ۴/۵۴۵.
۲۹. همان.
۳۰. پیدایش ۲/۵-۳۱.
۳۱. پیدایش ۳/۱-۱۹.
۳۲. همان.
۳۳. همان/۱۶.
۳۴. نامه اول پولس به قرنتیان ۱۱/۳-۹.
۳۵. همان.
۳۶. زن در آئینه جلال و جمال/۳۹۲.
۳۷. همان.
۳۸. همان.
۳۹. همان.
۴۰. المیزان، ۲/۴۱۵.
۴۱. ترجمه بیان السعادة، ۴/۵.